



Application of Metaphorical Meanings of Letters in the Context of the Holy Quran

Mehrdad Aghai¹, and Hussein Hadidi²

1. *Corresponding Author*, Associate Professor of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran. Email: almehr55@yahoo.com
2. Faculty member and director of the Department of Arabic Language and Literature, Payamenoor University, Central Organization of Tehran, Tehran, Iran. Email: hadidi660@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	The Holy Qur'an, as the central and main core of Islam, which is known as the mother of books among different books, contains scientific and literary knowledge and concepts. Sciences such as morphology, syntax and rhetoric owe their origin and evolution to the Holy Quran. In the meantime, rhetoric is one of the applied sciences that deals with the way of expressing meanings and the way of harmonizing the speech with the situation of its expression by giving advantage to the speech and protecting it from some mistakes. One of the miraculous dimensions of this book is the use of letter meanings in it. The question that this research aims to answer with a descriptive-analytical method is whether the meanings of the letters in the Holy Quran are all real or figurative? In examining this point, we are satisfied with the fact that each word is originally established for a specific meaning, but for various reasons, including figurative, conventional, idiomatic sense, etc., it is used for other meanings as like. Metaphor is one of the most important and necessary topics in the rhetoric. The subsidiary explicit metaphor examines the meanings of letters such as <i>Jarrah</i> , conjunction, verb-like letters, etc., which are not used in their original meaning. This type of metaphor is used very frequently in the Holy Quran.
Article history: Received 11 July 2025 Received in revised form 19 August 2025 Accepted 17 September 2025 Available online 02 October 2025	
Keywords: holy qur'an, rhetoric, subsidiary explicit metaphor, meaning of letters	

Cite this article: Aghai, M., & Hadidi, H. (2025). Application of Metaphorical Meanings of Letters in the Context of the Holy Quran. *Literary Arrays of the Qur'an*, 1(3), 41-58. <https://doi.org/10.22034/aaq.2023.8591>





کار بست معانی استعاری حروف در بستر قرآن کریم

مهرداد آقائی^۱، و حسین حدیدی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. رایانامه: almehr55@yahoo.com

۲. هیئت علمی و مدیر گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه پیام نور سازمان مرکزی تهران، تهران، ایران. رایانامه: hadidi660@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۶ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰ کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، بلاغت، استعاره تبعیه تصریحیه، معانی حروف	قرآن کریم به عنوان هسته مرکزی و اصلی دین اسلام و علوم قرآنی دربردارندهٔ معارف و مفاهیم علمی و ادبی است که در میان کتاب‌های مختلف به عنوان «أم الكتاب» شناخته شده است. علومی همچون صرف، نحو و بلاغت پیدایش و تکامل خود را وام‌دار قرآن مجید هستند. در این میان، علم بلاغت از جمله دانش‌های کاربردی است که با مزیت بخشیدن به سخن و مصونیت آن از برخی اشتباهات به شیوه بیان معانی و به شیوه هماهنگی سخن با موقعیت بیان آن می‌پردازد. یکی از ابعاد اعجاز‌آمیز این کتاب، کاربرد معانی حروف در آن است. سؤالی که این پژوهش در صدد آن است که با روش توصیفی، تحلیلی به آن پاسخ گوید این است که آیا معانی حروف در قرآن کریم همگی حقیقی‌اند یا مجازی؟ در بررسی این نکته نظر به این بسنده می‌کنیم که هر کلمه در اصل قرارداد خود برای یک معنای خاص وضع شده است، ولی به دلایل مختلف از جمله معنای مجازی، عرفی، اصطلاحی و غیره برای معانی دیگر نیز به کار گرفته شده است. استعاره یکی از مباحث مهم و ضروری و پرکاربرد در علم بلاغت است. استعاره تبعیه تصریحیه به بررسی معانی حروفی از قبیل حروف جاره، عطف، مشبّهة بالفعل و... که در معنای اصلی خود به کار نرفته‌اند، می‌پردازد. کاربرد این نوع استعاره در جای جای قرآن کریم از بسامد بالایی برخوردار است.

استناد: آقائی، مهرداد؛ حدیدی، حسین (۱۴۰۴). کار بست معانی استعاری حروف در بستر قرآن کریم. *آرشیوهای ادبی قرآن*، ۱(۳)،

<https://doi.org/10.22034/aaq.2023.8591> ۵۸۴۱





مقدمه

از آنجا که قرآن کریم به زبان عربی مبین نازل شده است، لذا بر هر مسلمانی واجب است که به این زبان آشنایی و تسلط داشته باشد تا با دستورات و قوانین و حقایق آن به‌طور بایسته و شایسته شناخت و آگاهی پیدا کند و در راه فهم و پژوهش آن قدم برداشته و از مواهب عظیم خداوند متعال برخوردار شود. یادگیری زبان عربی برای مسلمانان غیر عرب، با وجود دسترسی به ترجمه‌های مختلف قرآن کریم امری ضرورت است. زبان و ادب عربی در قرون متمادی نقش مهمی در رشد اندیشه‌ها و پیشرفت علوم بشری داشته است و در تبادل افکار و انتقال مطالب علمی و دینی رسالت بزرگی را ایفا نموده است. استعاره به عنوان بخش مهمی از علم بلاغت، راهگشای برخی از مسائل علمی و ادبی مرتبط با قرآن کریم است. می‌حث «استعاره تبعیه تصریحیه» نیز به عنوان جزئی از استعاره، کاربرد فراوانی در مفاهیم قرآنی دارد؛ از جمله آن‌ها مفاهیمی است که مربوط به معانی حروف در آیات قرآن کریم است. از آنجا که دانستن معانی مختلف حروف، دخالت مستقیمی در فهم آیات قرآن کریم دارد، لذا پرداختن به این موضوع از اهمیت ویژه‌ای در پژوهش‌های ادبی، قرآنی برخوردار است. این پژوهش درصدد آن است که با روش توصیفی، تحلیلی به این سؤال پاسخ گوید که آیا معانی حروف در قرآن کریم همگی حقیقی‌اند یا مجازی؟ درباره معانی استعاری حروف در قرآن کریم پژوهش خاصی صورت نگرفته است و تنها چند مورد مشابه با این موضوع انجام شده که به قرار زیر است:

۱. مقاله‌ای با عنوان «بررسی طرح‌واره‌های تصویری حرف «فی» در قرآن با تکیه بر نظریه جانشون در معناشناسی شناختی» (۱۳۹۵) نوشته مریم توکل‌نیا و ولی‌الله حسومی که در دو فصلنامه تفسیر پژوهی به چاپ رسیده است. این پژوهش با تکیه بر نظریه جانشون در معناشناسی شناختی به بررسی طرح‌واره‌های تصویری ایجاد شده با حرف «فی» در قرآن پرداخته است. از جمله طرح‌های تصویری که با تکیه بر نظریه جانشون در این نوشتار مطرح شده‌اند، طرح‌واره جهتی، مهارشدگی، حرکتی، نیرو، همسانی و موجودیت و... است که از این طریق مفاهیم انتزاعی در قالب تصاویری پیش چشمان مخاطب قرآن، قابل فهم و قابل لمس شده‌اند.

۲. مقاله‌ای با عنوان «تحلیل شناختی مفهوم استعاری «انتقال» در حرف «حتی» با نگاهی به نقد تأویلات مبتنی بر مفهوم «انتها» در قرآن» (۱۳۹۷) نوشته مریم توکل‌نیا و ولی‌الله حسومی که در فصلنامه پژوهش‌های قرآن کریم به چاپ رسیده است.

این مقاله به بررسی حرف «حتی» در قرآن پرداخته است که یکی از حروف پرکاربرد بوده و از جهت عملکرد به حرف «الی» شباهت دارد؛ بر همین اساس برخی، اکثر موارد کاربرد آن را به معنای «انتها» گرفته و گاه تأویلات نادرست از آیات ارائه کرده‌اند، اما معنای «انتها» معنای اولیه و پیش نمونه‌ای این حرف است و همه موارد کاربرد آن محدود به این معنای پیش نمونه‌ای نیست، بلکه با قرارگرفتن در بافت‌های متفاوت و از طریق استعاری از مفهوم «انتها»، مفاهیم انتزاعی دیگر را کدگذاری کرده است. از جمله این مفاهیم، مفهوم «انتقال» است. طبق بررسی‌های انجام گرفته گاهی حرف «حتی» با ایجاد تغییر در طرح‌واره اولیه

آن، انتقال مسیرپیما از حالت، موقعیت یا مرتبه‌ای به حالت و مرتبه‌ای دیگر را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر صرفاً بیان‌کننده مرحله نهایی فعل نیست، بلکه رسیدن به انتها و ورود مسیرپیما به مرحله جدید را کدگذاری می‌کند.

۳. مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی چندمعنایی واژه «ید» در قرآن کریم و نهج البلاغه در پرتو نظریه استعاره شناختی» (۱۳۹۸) نوشته جعفر عموری و عبدالرضا عطاشی که در فصلنامه مطالعات قرآنی به چاپ رسیده است. این پژوهش چندمعنایی واژه «ید» را از میان واژگان چندمعنایی در قرآن کریم و نهج البلاغه مورد بررسی تطبیقی قرار داده است.

بدین منظور برخی از عبارات استعاری و مجازی موجود در قرآن کریم و نهج البلاغه که بر این واژه دلالت دارند، جمع‌آوری و بررسی شده است تا وجوه متعدد معنایی واژه «ید» مشخص شود. بی‌تردید فهم و دریافت معانی قرآن و نهج البلاغه، بدون شناخت و درک معانی واژگان، ممکن نیست. یافته‌های این پژوهش حکایت از آن دارد که معنای اصلی واژه «ید» به دلیل کاربردهای استعاری و مجازی دچار توسیع‌های معنایی و در نتیجه چندمعنایی شده است.

۴. مقاله‌ای با عنوان «کارکرد معنایی واژه «ید» و مشتقات آن در قرآن کریم (مطالعه موردی تفسیر المیزان)» (۱۴۰۱) نوشته مهرداد آقائی و آرزو حسین‌پور که در دوفصلنامه مطالعات ادب اسلامی به چاپ رسیده است. این پژوهش به بررسی و تحلیل کارکرد دلالتی واژه «ید» در قرآن پرداخته و به این نتیجه رسیده است که خداوند در قرآن کریم از روش‌های گوناگونی برای بیان آیات استفاده کرده تا بتواند منظور خود را بهتر و راحت‌تر به انسان‌ها بفهماند و انسان‌ها مشکلی در دریافت معنا و مفهوم آیات نداشته باشند و نیز این که واژه «ید» و مشتقات آن در قرآن کریم در معانی مختلفی همچون احساس و نعمت، قدرت و سلطنت، تصرف و مالکیت، عضو بدن به کار رفته است.

۵. مقاله‌ای با عنوان «بررسی شناختی استعاره‌های حوزه مفهومی اسماء زمان در قرآن کریم» (۱۳۹۹) نوشته راضیه نظری و سید محمد موسوی بفرئی که در فصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن به چاپ رسیده است. این پژوهش انواع استعاره‌های مفهومی اسماء زمان را در قرآن، مشخص و محورهای معنایی به‌کارگیری آن‌ها را تبیین کرده است. نتیجه این مقاله این امر اشاره دارد که در ساختار استعاره‌های مفهومی اسامی زمان از جسم انسان، ارزش‌های او و محیط زندگی‌اش به‌منزله حوزه‌های مبدأ استفاده شده و همچنین براساس عمومیت، پنج الگوی استعاری شکل گرفته است که در میان آن‌ها، حوزه‌های مکان و حرکت، بیشترین بسامد استعاری را دارند. این استعاره‌ها محورهای معنایی چون هدفمندبودن خلقت، ارزشمندی و نظم آن را برجسته ساخته‌اند.

۱. استعاره و مفهوم آن

استعاره در لغت به معنای «عاریه گرفتن» است و در اصطلاح، مجازی است لغوی که میان معنای حقیقی و مجازی، علاقه مشابهت وجود داشته، همراه با قرینه باز دارنده از اراده معنای حقیقی، به طوری که یکی از دو طرف تشبیه (مشبه یا مشبه به) حذف شده باشد. به عبارت دیگر، در هر استعاره، سه امر مطرح است؛



علاقه میان معنای حقیقی و مجازی، علاقه مشابهت است، قرینه صارفه و بازدارنده معنای حقیقی وجود دارد و یکی از دو طرف تشبیه محذوف است. استعاره دارای چهار رکن مستعار له، مستعار منه، مستعار و جامع است. در استعاره، وجه شبه و ادات تشبیه ذکر نمی‌شود، بلکه اصل تشبیه نیز مورد توجه نبوده و گوینده می‌خواهد بگوید که مستعار له، عین مستعار منه است. (محمدی، ۱۳۸۲: ۲۴۷)

استعاره در این آیه قرآنی مشهود است: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ». (بقره: ۲۵۷) در این آیه، هدایت به «نور» و ضلالت به «ظلمت» تشبیه شده، سپس مشبه (هدایت) حذف گردیده و مشبه به (نور) باقی مانده، به طوری که مشبه به در برگیرنده معنای مشبه نیز است، زیرا روشنایی و نور، انسان را به هدف و مقصد می‌رساند؛ با این تفاوت که مشبه به، معنای مشبه را روشن‌تر می‌کند؛ زیرا ظلمت و نور از امور محسوس و هدایت و ضلالت از امور معقول‌اند و در نتیجه، دلالت محسوس بر معقول، روشن‌تر است. (همان: ۲۴۸)

استعاره به اعتبار ذکر یکی از دو طرف آن به تصریحیه و مکنیه تقسیم می‌شود و به اعتبار لفظ مستعار به اصلیه و تبعیه و به اعتبار مقرون بودن و یا نبودن با یکی از مناسبات مستعار منه به مرشحه، مجرد و مطلقه تقسیم می‌شود.

۱.۱. استعاره تصریحیه و مکنیه

استعاره تصریحیه آن است که فقط مستعار منه (مشبه به)، در جمله ذکر شود. استعاره مکنیه آن است که مستعار منه (مشبه به)، در کلام ذکر نمی‌شود، بلکه برخی از لوازم و مختصات آن به همراه مستعار له (مشبه) آورده می‌شود.

استعاره تصریحیه مانند این شعر:

فَأَمْطَرْتُ لَوْلُؤًا مِّنْ نَّرْجَسٍ وَسَقَتِ
وَرَدًا وَ عَصَّتْ عَلَى الْعُنَابِ بِالْبَرْدِ

شاعر در این شعر، مروارید را برای اشک‌ها، نرگس را برای چشمان، گل را برای گونه‌ها، عناب (به ضم اول) را برای سر انگشتان و تگرگ را برای دندان‌ها استعاره آورده است. بنابراین، در این شعر، پنج استعاره تصریحیه وجود دارد.

استعاره مکنیه مانند سخن امیر بیان در نهج البلاغه که فرموده است: «فَكَانَ قَدْ عَلِقَتْكُمْ مَخَالِبُ الْمَنِيَةِ». (نهج البلاغه، خطبه ۸۵) «گویی چنگال‌های مرگ بر شما آویخته است». در این جمله منیه (مرگ) به سبع (درنده) تشبیه شده و لازمی از لوازم سبع که مَخَالِب (چنگال‌ها) است، ذکر شده است. (همان: ۲۴۹)

۱.۲. استعاره اصلیه و تبعیه

۱.۲.۱. استعاره اصلیه

آن است که لفظ مستعار، اسم جامد ذات باشد؛ اعم از اینکه تصریحیه باشد یا مکنیه، مانند استعاره الفاظ ظلمت و نور برای ضلالت و هدایت در آیه شریفه: «كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ». (ابراهیم: ۱)

۲.۲.۱. استعاره تبعیه

آن است که لفظ مستعار، فعل یا اسم فعل یا اسم مشتق و یا حرف باشد، مانند: «نَامَتْ هُمُومِي عَنِّي». در این جمله «نَامَتْ» که مشبّه به است به جای «زالت» که مشبّه است، استعمال شده است، و مانند استعمال «صَه» در معنای «ترک فعل» که معنای اصلی آن، ترک کلام است. الْجُنْدَى قَاتِلُ الْأُسِّ؛ بمعنی ضاربُه ضرباً شدیداً. در این مثال، ابتدا ضرب به قتل و پس از آن، ضارب به قاتل تشبیه شده است و اسم مشبّه به برای مشبّه به کار رفته است.

در آیه شریفه «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا». (قصص: ۸)، محبت و پسر خواندگی به عداوت و حزن، تشبیه شده که دو علت غایی برای برداشتن حضرت موسی (ع) از آب بوده است. در این مثال «لام» در معنای اصلی خود (علت) استعمال نشده، بلکه برای غایت و عاقبت امر آورده شده است و جامع (وجه شبه) در هر دو معنا، هر گونه ترتّب چیزی بر چیز دیگر است. و این قسم را «استعاره تبعیه تصریحیه حروف» می‌گویند. (محمدی، ۱۳۸۲: ۲۵۰)

۳.۱. استعاره مرشحه، مجرده، مطلقه

۱.۳.۱. استعاره مرشحه

استعاره‌ای است که در آن، امور ملایم با مشبّه به ذکر گردد، مانند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَیَحَتْ تِجَارَتُهُمْ». (بقره: ۱۶) «اشتراء» که به معنای خریدن است، استعاره آورده شده برای استبدال (عوض گرفتن) سپس سود و تجارت که از ملایمات مستعار منه (اشتراء) است به عنوان فرع برای آن، استعاره آمده است. ترشیح در لغت به معنای تقویت است و دلیل نامگذاری این استعاره به مرشحه آن است که سبب قوّت یافتن و تأکید تشبیه می‌گردد. (همان: ۲۵۳)

۲.۳.۱. استعاره مجرده

استعاره‌ای است که در آن، امور ملایم با مشبّه ذکر گردد، مانند: اشْتَرِ بِالْمَعْرُوفِ عِرْضَكَ مِنَ الْأَذَى. در این مثال، اشْتَرِ برای احْفَظ (حفظ کن) استعاره آورده شده و من الْأَذَى با احْفَظ تناسب دارد. وجه تسمیه این استعاره به مجرده آن است که مقداری از مبالغه را دارا نیست، چرا که ذکر یکی از ملایمات مشبّه در کلام سبب می‌گردد که مقداری از مشبّه به دور گردد و این از ادعای اتحاد که اساس استعاره است دور باشد و مانند: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ». (بقره: ۲۷) در این آیه، «يَنْقُضُونَ»، برای «يُبْطِلُونَ» استعاره آورده شده و چیزی مناسب با مستعار له و مستعار منه در کلام نیامده است.

۳.۳.۱. استعاره مطلقه

استعاره‌ای است که از امور ملایم با مستعار منه (مشبّه به) و مستعار له (مشبّه) خالی باشد و یا همراه چیزی باشد که مناسب با مشبّه و مشبّه به است. مانند: لَدَى اسْدٍ شَاكِي السِّلَاحِ مُقَدَّفٌ لَهُ لَيْدٌ أَظْفَارُهُ لَمْ تُقَلِّمْ. اسد، استعاره برای مرد شجاع است. شاکی السلاح (کسی که سر تا پا مسلح است). شاعر، اسد را برای مرد شجاع، استعاره آورده است و «شاکی السلاح مُقَدَّفٌ» (کسی که سر تا پا مسلح و جنگ آزموده است) را که مناسب با مستعار له است ذکر کرده که این تجرید است، سپس «لَهُ لَيْدٌ أَظْفَارُهُ لَمْ تُقَلِّمْ» (را که مناسب



با مستعار منه است ذکر کرده و این ترشیح است. اجتماع تجرید و ترشیح به تعارض و سقوط هر دو می‌انجامد، گویا استعاره به چیزی نزدیک نگشته است و این همان رتبه استعاره مطلقه است.

۲. استعاره تبعیه تصریحیه در حروف

زمانی که لفظ مستعار، حرف باشد آن استعاره تبعیه تصریحیه است. مانند: «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا». (قصص: ۸) «هنگامی که مادر بفرمان خدا او را به دریا افکند» خاندان فرعون او را از آب گرفتند، تا سرانجام دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد! «لام» بر سر «لیکون» استعاره تبعیه تصریحیه است، زیرا «لام» در اینجا به معنای «صیوروت یا عاقبت» است نه «لام» علت؛ که توضیح آن خواهد آمد. البته این نوع استعاره تنها به حروف جرّ منحصر نمی‌شود و در حروف عطف و برخی از حروف مشبّهه بالفعل نیز به آن پرداخته می‌شود.

۲.۱. استعاره حروف در قرآن کریم

۲.۱.۱. حروف جرّ

«حروف جرّ» عبارت‌اند از حروفی که بر اسم داخل می‌شوند و آن را مجرور می‌سازند. حروف جرّ، هفده حرف است که تماماً در بیت زیر جمع شده است:

باء و تاء و كاف و واو و لام و مُدُّ و مُدٌّ، خلا ربُّ، حاشا، مِنْ، عَلَى، فِی، عَنْ، عَدَا، حَتَّى، إِلَى

– حرف «باء»

«باء» در اصل به معنای الصاق است، خواه الصاق حقیقی باشد، خواه مجازی. الصاق حقیقی مانند: اَمْسَكَتُ بِثَوْبِهِ. و الصاق مجازی مانند: مَرَرْتُ بِزَيْدٍ.

۱. «باء» به معنای مصاحبت (یعنی به معنی «مع»)

قرآن می‌فرماید: «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ». (هود: ۴۸) در اینجا «باء» در «بسلاّم» به معنی مصاحبت (مع) است. (طنطاوی، ۱۹۹۶م: ۲۱۵)

۲. «باء» به معنای «فی»

قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ». (آل عمران: ۱۲۳) «باء» در «بِبدْرٍ» به معنی «فی» است. (صافی، ۱۴۱۸: ۲۹۸)

۳. «باء» به معنای مجاوزه (یعنی به معنی «عَنْ»)

قرآن می‌فرماید: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ». (حدید: ۱۲) شاهد مثال «باء» در «بِأَيْمَانِهِمْ» است که به معنی «عَنْ» است. (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۳۸۲)

۴. «باء» به معنای «مِنْ»

قرآن می‌فرماید: «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا». (انسان: ۶) «باء» در «بِهَا» به معنای «مِنْ» است. (شبر، ۱۴۰۷: ۳۳۱)

۵. «باء» به معنای استعلاء (یعنی به معنی «علی»)

قرآن می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُوَدِّهِ إِلَيْكَ». (آل عمران: ۷۵)
 شاهد مثال «بِدِينَارٍ» است که به «علی دینار» معنی می‌شود؛ یعنی بر دیناری. به دلیل آیه شریفه «قَالَ هَلْ أَمْنَكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ». (یوسف: ۶۴)

- حرف «کاف»

«ک» در اصل برای تشبیه می‌آید مانند: «الْعِلْمُ كَالنُّورِ». «علم همانند نور است». (کاف) در اینجا حرف تشبیه است و با مجرور خود متعلق لازم ندارد، زیرا کاف تشبیه غالباً از جمله حروف شبیه به زائد است.

۱. «کاف» به معنای تعلیل (یعنی به معنی «لام»)

قرآن می‌فرماید: «وَأَذْكُرُهُمْ كَمَا هَدَاكُمْ». (بقره: ۱۹۸)
 در اینجا «کاف» در «كَمَا هَدَاكُمْ» به معنای «لام» است یعنی: لِهْدَايَتِهِ إِيَّاكُمْ. (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۴۲۱)

- حرف «لام»

«ل» عامل جرّ، در اصل به معنای مالکیت یا اختصاص است. به معنای ملکیت مانند: «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ». (بقره: ۲۸۴)

۱. «لام» به معنای «الی»

قرآن می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَيْتٍ». (اعراف: ۵۷)
 در اینجا «لام» در «لِبَلَدٍ» به معنای «الی» است. (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۱۳۱)

۲. «لام» به معنای استعلاء (یعنی به معنی «علی»)

استعلائی حقیقی، قرآن می‌فرماید: «فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ». (صافات: ۱۰۳)
 «لام» در «لِلْجَبِينِ»، به معنای «علی» یعنی: «عَلَى الْجَبِينِ» است. (همان: ۵۴۸)
 استعلائی مجازی، قرآن می‌فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا». (اسراء: ۷)
 «لام» در «فَلَهَا» یعنی «فَعَلَيْهَا». (همان: ۱۱)

۳. «لام» به معنای «فی»

قرآن می‌فرماید: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ». (انبیاء: ۴۷)
 «لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» یعنی «فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (رشیدالدین میبدی، ۱۳۷۱: ۲۵۲)
 «لام» به معنای صبرورت می‌آید که آن را «لام عاقبت یا مأل» می‌گویند.
 قرآن می‌فرماید: «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لَيَكُونُ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا». (قصص: ۸)
 «لام» در اینجا «لام صبرورت یا لام عاقبت» است نه «لام علت». (همان: ۲۷۶)
 هر کاری را می‌توان بر دو چیز مترتب کرد؛ یعنی پدید آمدن فعل را به آن‌ها نسبت داد. این نسبت دادن کار را به آن‌ها ترتب یا چیدن و در پی آوردن می‌گویند. آن دو چیز عبارت است از:
 ۱. علت غائی یعنی هدفی که برای آن دست به کار می‌شویم (آنچه می‌خواهیم).
 ۲. علت واقعی یا نتیجه (آنچه می‌شود).



مثلاً وقتی حضرت موسی (ع) به رودخانه نیل انداخته شد و خاندان فرعون او را از رودخانه گرفتند، هدف غایی از کارشان این بود که آن بچه پسر خوانده آنان گردد و به آنان محبت کند، لیکن نتیجه این شد که دشمن آنان گشت و انگیزه اندوهگین گشتن آنان گردید.

آن‌گاه تشبیه از دو کلی به جزئیات راه یافته است، سپس «لام» که برای مشبه به جزئی وضع شده است به شیوه استعاره تبعیه در جزئی مشبه استعمال شده است.

و نیز قرآن می‌فرماید: «وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ». (آل عمران: ۸) و نیز قرآن می‌فرماید: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا». (مریم: ۵)

در دو آیه فوق نیز «لام» به معنای «صیورت یا عاقبت» آمده است.

لازم به ذکر است که «لام جر» اگر بر سر ضمائر متصل آید مفتوح می‌شود، مگر بر ضمیر یای متکلم وحده که مکسور می‌شود.

- حرف «مِنْ»

«مِنْ» در اصل برای ابتدای زمان یا ابتدای مکان فعل می‌آید.

ابتدای زمان مانند: «لَمَسْجِدَ أُسُسٍ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ». (توبه: ۱۰۸)

ابتدای مکان مانند: «وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى». (قصص: ۲۰)

۱. «مِنْ» به معنای «فِي»

قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ». (جمعه: ۹)

در اینجا «مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ» یعنی «فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ». (کاظمی، ۱۳۶۵: ۲۵۹)

۲. «مِنْ» به معنای «عَنْ»

قرآن می‌فرماید: «يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ». (انبیاء: ۹۷)

«مِنْ هَذَا» به معنای «عَنْ هَذَا» است. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۳۷۹)

۳. «مِنْ» به معنای استعلاء (یعنی به معنای «عَلَى»)

قرآن می‌فرماید: «وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ». (انبیاء: ۷۷)

در اینجا «مِنْ الْقَوْمِ» به معنای «عَلَى الْقَوْمِ» است. (ابیاری، ۱۴۰۵: ۳۳۰)

- حرف «عَلَى»

«عَلَى» در اصل به معنای استعلاء (یعنی برتری چیزی بر چیز دیگر، یا شیئی را بالای شیء دیگر قرار دادن) و تفوق است. استعلاء چه حقیقی و حسی و چه مجازی و معنوی باشد.

استعلاء حقیقی مانند: «وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ». (مؤمنون: ۲۲)

استعلاء مجازی (یا معنوی) مانند: «وَلَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ». (شعراء: ۱۴)

۱. «عَلَى» به معنای مصاحبت (یعنی به معنای «مَعَ»)

قرآن می‌فرماید: «وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا». (انسان: ۸)

«عَلَى حُبِّهِ» به معنای «مَعَ حُبِّهِمْ لَهُ وَحَاجَتِهِمْ إِلَيْهِ» است. (ابیاری، ۱۴۰۵: ۴۰۷)

و نیز قرآن می‌فرماید: «وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ». (بقره: ۱۷۷)

در این آیه کریمه «عَلَى حُبِّهِ» به معنای «مع حب المال و الشح به» است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۱۸)

۲. «عَلَى» به معنای مُجَاوِزَه (یعنی به معنی «عَنْ»)

قرآن می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ». (مؤمنون: ۶-۵)

در این آیه شریفه «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ» یعنی «إِلَّا عَنْ أَزْوَاجِهِمْ». (ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۵۶۲)

قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ». (مطففین: ۲)

«عَلَى» به معنای «عَنْ» است یعنی «إِذَا أَكْتَالُوا عَنْ النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ». (سمرقندی، ۱۹۹۷م: ۵۵۶)

بعضی از مفسرین می‌گویند در این آیه شریفه «عَلَى» به معنای «مِنْ» است؛ یعنی «اكتالوا من الناس

حقوقهم». (مراغی، ۱۹۹۶م: ۷۱)

۳. «عَلَى» به معنای «لَا م تعلیل»

قرآن می‌فرماید: «يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ». (توبه: ۶۴)

در این آیه شریفه «عَلَيْهِمْ» به معنای «لَا م تعلیل» است مانند آیه ۱۸۵ سوره بقره که می‌فرماید: «وَ

لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ». در اینجا نیز «عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ» یعنی «لِأَنَّ هَدَاكُمْ». (ابن عاشور، ۱۹۹۸م: ۱۳۹)

۴. «عَلَى» به معنای ظَرْفِيَّة (به معنای «فِي»)

قرآن می‌فرماید: «وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ». (بقره: ۱۰۲)

«عَلَى» به معنای ظَرْفِيَّة یعنی «فِي» است. (دروزة، ۱۳۸۳: ۲۰۷)

- حرف «عَنْ»

«عَنْ» در اصل به معنای مجاوزه می‌آید، خواه حقیقی باشد یا مجازی و معنوی.

حقیقی مانند: سَافَرْتُ عَنْ هَذَا الْبَلَدِ.

مجاز مانند: خُذْ الْعِلْمَ عَنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ.

۱. «عَنْ» به معنای اسْتِعْلَاء (به معنای «عَلَى»)

قرآن می‌فرماید: «فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ». (ص: ۳۲)

در این آیه شریفه «عَنْ ذِكْرِ رَبِّي» یعنی «عَلَى ذِكْرِ رَبِّي»، زیرا فعل «حَبَّبْتُ» با «عَلَى» متعدی می‌شود.

(حقى بروسوى، ۱۹۹۷م: ۲۹) به عبارت دیگر: فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي، یعنی «أَثَرْتُ حُبَّ

الْخَيْرِ عَلَى ذِكْرِ رَبِّي». (سور آبادی، ۱۳۸۰: ۲۱۳۳)

مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید:

و قوله: «إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي» قالوا: إن «أَحْبَبْتُ» مضمن معنى الايثار و «عَنْ»

بمعنى على، و المراد إنى أثرت حب الخيل على ذكر ربي و هو الصلاة محبا إياه أو أحبت الخيل

حبا مؤثرا إياه على ذكر ربي فاشتغلت بما عرض على من الخيل عن الصلاة حتى غربت الشمس.



مفسرین در تفسیر جمله «أَحَبُّتُ حُبَّ الْخَيْرِ» گفته‌اند: کلمه «أَحَبُّتُ» متضمن معنای ایثار است، و کلمه «عَنْ» به معنای «علی» است، و منظور سلیمان (ع) این است که من محبتی را که به اسبان دارم ایثار و اختیار می‌کنم بر یاد پروردگارم، که عبارت است از نماز، درحالی که آن را نیز دوست می‌دارم، و یا معنایش این است که من اسبان را دوست می‌دارم دوستی‌یی که در مقابل یاد پروردگارم نمی‌توانم از آن چشم‌پوشم، در نتیجه وقتی اسبان را بر من عرضه می‌دارند از نماز غافل می‌شوم تا خورشید غروب می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰۳)

۲. «عَنْ» به معنای تعلیل (به معنای «لام»)

قرآن می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ». (توبه: ۱۱۴)
در این آیه شریفه: «عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ» یعنی «للموعدة وعدھا إیاءه». (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱۲۹۲)
و نیز قرآن می‌فرماید: «وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ». (هود: ۵۳)
«عَنْ قَوْلِكَ» یعنی «لأجل قولك». (طلوسی، ۱۹۸۵: ۸)

- حرف «الی»

«الی» در اصل به معنای انتهای غایت مکانی یا زمانی به کار می‌رود. انتهای مکانی مانند: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ». (اسراء: ۱)

انتهای زمانی مانند: «ثُمَّ آتُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ». (بقره: ۱۸۷) «سپس روزه را تا شب، تکمیل کنید!».

۱. «الی» به معنای «مع»

قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ». (نساء: ۲)
در این آیه شریفه «إِلَى أَمْوَالِكُمْ» به معنای «مَعَ أَمْوَالِكُمْ» است. (بلخی، ۱۴۲۳: ۳۵۵)

۲. «الی» به معنای «فی»

قرآن می‌فرماید: «لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (انعام: ۱۲)
«الی» مرادف با «فی» است. یعنی «فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۱۴)

۲.۱. حروف عطف

حروف عطف مشترک میان اسم و فعل هستند؛ یعنی هم بر سر اسم و هم بر سر فعل می‌آیند.

این حروف را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. حروفی که معطوف و معطوف علیه را تحت حکم واحدی در می‌آورند. و آن‌ها عبارت‌اند از: واو، فاء، ثَمَّ و حَتَّى.

۲. حروفی که یکی از معطوف یا معطوف علیه را از جهت حکم به شکل مبهم و نا معین بیان می‌کنند، و آن‌ها عبارت‌اند از: اَو، أَمْ و إِمَّا.

۳. حروفی که حکم را از معطوف سلب می‌کنند و برای معطوف علیه اثبات می‌نمایند، یا بالعکس؛ البته به طور مشخص و معین نه به طور مبهم. و آن‌ها عبارت‌اند از: لَا، بَلْ و لَكِنْ.

۲. ۱. ۲. ۱. حروف واو، فاء، ثَمَّ، حَتَّى

الف) حرف «واو»

حرف «واو»، معطوف و معطوف علیه را در حکمی به طور مطلق و بی آنکه ترتیب و فاصله‌ای منظور گردد شرکت می‌دهد، مانند «كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ». (بقره: ۶۰) ممکن است معطوف سابق بر معطوف علیه باشد مانند: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ». (حدید: ۲۶) و یا بالعکس، مانند: «كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ إِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». (شوری: ۳) (رادمنش، ۱۳۹۰: ۱۵۲-۱۵۱)

۱. «واو» به معنای «لام تعلیل»

قرآن می‌فرماید: «يَا لَيْتَنَّا نُرَدُّ وَ لَا نَكْذِبُ بآيَاتِ رَبَّنَا». (انعام: ۲۷)

این آیه شریفه به این معنا است: «آن یزدوا إلى الدار الدنيا، ليعملوا عملا صالحا، و لا يكدبوا بآيات ربهم». (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۲۲)

۲. «واو» به معنای «مع»

قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ». (انفال: ۲۷) در «وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ» دو احتمال است:

۱. «واو» به معنای «مع» در این صورت «تَخُونُوا» منصوب است و مفعول معه است؛

۲. محتمل است «واو» عاطفه «وَ تَخُونُوا» مجزوم به «ل» ناهیه باشد. (ثقفی، ۱۳۹۸: ۵۲۴)

بنا بر معنای اول، استعاره تبعیه تصریحیه است.

ب) حرف «فاء»

«فاء» در اصل برای ترتیب است و حکم را برای معطوف و معطوف علیه با توجه و رعایت ترتیب، ولی بدون فاصله بیان می‌کند، مانند: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى * الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَ الَّذِي قَدَرَفَهْدَى». (اعلی: ۳-۱) ترتیب دو نوع است:

۱. ترتیب معنوی، مانند: «فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ * فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ». (ذاریات: ۲۶-۲۷)

۲. ترتیب ذکر، که عبارت است از عطف مفصل بر مجمل مانند: «فَازْلَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ». (بقره: ۳۶)

۱. «فاء» به معنای «ثَمَّ»

قرآن می‌فرماید: «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً». (مؤمنون: ۱۴)

در این آیه شریفه «فاء» به معنای «ثَمَّ» است و فاصله را می‌رساند. (رادمنش، ۱۳۹۰: ۱۵۸)

۲. «فاء» به معنای «سببیت»

قرآن می‌فرماید: «فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ». (قصص: ۱۵)

«فاء» در «فَقَضَى عَلَيْهِ» به معنای «سببیت». (جرجانی، ۱۳۷۷: ۱۶۱ و ۱۶۲)

و نیز می‌فرماید: «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا فَعَبْدُهُ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ». (هود: ۱۲۳)

در این آیه شریفه «فاء» به معنای «سببیت» است. (کنابادی، ۱۴۰۸: ۳۴۵)



ج) حرف «ثَمَّ»

«ثَمَّ» برای مشارک معطوف و معطوف‌علیه است با رعایت ترتیب و با فاصله و مهلت. و اینکه اصطلاحاً گفته می‌شود «ثَمَّ» برای تراخی است مقصود همین است. البته گاه این فاصله و مهلت کم است و گاه زیاد و طولانی: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ». (روم: ۲۰)

«ثَمَّ» در اینجا حرف عطف و برای تراخی است؛ البته در «ثَمَّ» استعاره‌ای صورت نگرفته است.

۲. ۲. ۱. حروف «أَو»، «أَمْ» و «إِمَّا»

ا) حرف «أَو»

در اصل به معنی تسویه در حکم میان معطوف و معطوف‌علیه است؛ در عین حال این حرف معانی متعددی را در بر دارد:

۱. به معنی شک و تردید، مانند: «قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ». (کهف: ۱۹)

در این آیه شریفه حرف عطف یعنی «أَو» به معنی شک و تردید است. (طوسی، ۱۹۸۵: ۲۳)

۲. به معنی ابهام، مانند: «وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ». (سبأ: ۲۴)

در اینجا «أَو» به معنی «ابهام» است. برخی از مفسران گفته‌اند: «أَو» به معنی «واو» است و تقدیر آنکه: «انا لعلی هدی و ایاکم فی ضلال مبین»، یعنی ما براه راستیم و شما بر گمراهی و ضلال آشکار. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۷۱)

۳. به معنی تخییر، مانند: «فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ». (مائده: ۸۹)

«أَو» در اینجا به معنی «تخییر» است. البته کفاره قَسَم و عهد و نذر تخییری است؛ یعنی یکی از این سه کفاره است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱۳۶)

۴. «أَو» به معنای «إِلَّا»؛ که در این صورت فعل مضارع بعد از آن به لحاظ «أَنَّ» ناصبه مقدر منصوب می‌شود. (رادمنش، ۱۳۹۰: ۱۶۴)

قرآن می‌فرماید: «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ». (آل عمران: ۱۲۸)

در این آیه شریفه «أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ» یعنی «إِلَّا أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ». (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۱۳)

۵. «أَو» به معنای «إِلَى»

قرآن می‌فرماید: «قَهْلَ لَنَا مِنْ شُفْعَاءَ فَيُشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ». (اعراف: ۵۳)

«أَوْ نُرَدُّ» یعنی «هل نرد إلى الدنيا». (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۵)

و نیز قرآن می‌فرماید: «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَ عَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ». (بقره: ۲۳۶)

در این آیه شریفه «أَوْ تَفْرِضُوا» یعنی «إِلَى تَفْرِضُوا» که آن ناصبه در تقدیر دارد. (درویش، ۱۴۱۵: ۳۵۵)

قرآن می‌فرماید: «قُلْ إِنْ الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنْ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ». (آل عمران: ۷۳)

در این آیه شریفه «أَوْ يَحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ...» یعنی «إِنْ يَحَاجُّوكُمْ يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ...» (بغدادی، ۱۴۱۵: ۲۶۰)

ب) حرف «آم»

نیز برای تساوی حکم در میان معطوف و معطوف علیه می‌آید، و پس از همزه تسویه و یا همزه استفهام به کار می‌رود. همزه تسویه مانند: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ». (منافقون: ۶) (رادمنش، ۱۳۹۰: ۱۶۵)

۱. «آم» به معنای «بَل»

قرآن می‌فرماید: «أَمْ أُنْزِلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُمْ يَنْتَكِبُونَ بِمَا كَانُوا بِهِ يَشْرِكُونَ». (روم: ۳۵)
«آم» در اینجا به معنای «بَل» است. (دعاس حمیدان، ۱۴۲۵: ۱۷)

ج) حرف «إِذَا»

«إِذَا» برای اثبات حکم جهت یکی از دو امر است. قرآن می‌فرماید: «قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا». (مریم: ۷۵) که «إِذَا» ی دوم حرف عطف است. (رادمنش، ۱۳۹۰: ۱۶۷)

۱. «إِذَا» به معنای «تَفْضِيل»

قرآن می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا». (انسان: ۳) در آیه شریفه «إِذَا» به معنای «تَفْضِيل» است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۲۳)

۲. «إِذَا» به معنای «تَخْخِير»

قرآن می‌فرماید: «إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا» (کهف: ۸۶) در اینجا «إِذَا» به معنای «تَخْخِير» است. (همان: ۱۲۳)

۳. «إِذَا» به معنای «إِبْهَام»

قرآن می‌فرماید: «وَأَخْرَجُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهًا يَسْتَرْفَعُونَ وَإِلَهُ الْمَرْءِ عَلَىٰ نَفْسِهِ إِنَّهُ لَأَبْلَسُ نَفْسٍ» (توبه: ۱۰۶) «إِذَا» به معنای «إِبْهَام» و «شك و تردید» نیز می‌آید.

د) حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ

این حروف بر سر مبتدا و خبر می‌آیند؛ مبتدا را منصوب کرده، اسم خود می‌سازند و خبر را به حالت رفع نگه داشته، خبر خود قرار می‌دهند. این حروف ششگانه عبارت‌اند از: اَنَّ، كَانَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ و لَكِنَّ. از این شش حرف، «كَانَّ» و «لَعَلَّ» به معنای غیر از معنای اصلی‌شان هم به کار رفته است.

۱. حرف «كَانَّ»

– به معنای تشبیه، مانند: «كَانَّ زَيْدًا أَسَدًا».

– به معنای ظَنُّ و شك، مانند: «كَانَكَ بِالْشَّيْءِ مُقْبِلًا».

– به معنای تقریب، مانند: «كَانَكَ بِالْدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ وَ بِالْآخِرَةِ لَمْ تَزَلْ».



۲. حرف «لَعَلَّ»

«لَعَلَّ» در مورد امر ممکن و در معنی امید به تحقق امری به کار می‌رود:

«لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا». (طلا: ۱)

«لَعَلَّ» ممکن است به معنی تعلیل باشد مانند: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى». (طه: ۴۴)

در این آیه شریفه ممکن است «لَعَلَّ» به معنی تعلیل باشد، زیرا تردید در حق باری تعالی روا نیست و خداوند متعال می‌داند که فرعون متذکر و خوف پیدا می‌کند یا نمی‌کند، بلکه به معنی اتمام حجت است که باید متذکر شود و بترسد و راه عذری بر او باقی نماند. (طیب، ۱۳۷۸: ۳۶)

نتیجه‌گیری

از بررسی معانی حروف در قرآن کریم نتایج زیر حاصل آمد:

۱. کاربرد معانی حروف در معناهای مختلف که اصطلاحاً همان استعاره تبعیه تصریحیه حروف است، صرف یک جانشینی نیست و با توجه به اینکه قرآن، کلام الهی و نشانه جاویدان اوست، ممکن نیست در دو عبارت همسان بدون هیچ هدفی، دو حرف متفاوت به کار گرفته شود.
۲. کلمات همنشین حروف باعث شده‌اند معنای بیشتری از آن برداشت شود و عبارت را پربارتر و غنی‌تر سازد، در صورتی که خود حرف فقط در بردارنده همان معنای اصلی است و این موضوع، به مهارت قرآن در به کارگیری و چیدمان واژگان بر می‌گردد، که سبب وسعت بخشیدن به معنا شده است.
۳. اساساً هر حرف، دارای یک معنای اصلی است و معانی دیگری که به آن نسبت داده می‌شود یا قابل تفسیر به معنای اصلی، و یا دارای کاربرد مجازی است.
۴. جانشینی حروف، موجب توسعه معنایی فعلی می‌گردد که همراه با آن حروف به کار رفته است.
۵. از آنجا که قرآن کریم کلام خداوند علیم و حکیم است، صرف جابه‌جایی حروف بدون در نظر داشتن ابعاد بلاغی از جمله توسعه معنایی، ناممکن است.

منابع:

- قرآن کریم
 نهج البلاغه
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲)، «زاد المسیر فی علم التفسیر»، بیروت: دار الکتب العربی.
 ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۹۹۸)، «التحریر و التنویر»، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
 ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹)، «البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید»، قاهره.
 ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹)، «تفسیر القرآن العظیم» (ابن کثیر)، بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ابیاری، ابراهیم (۱۴۰۵)، «الموسوعة القرآنیة»، ناشر: موسسه سجل العرب.
 ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸)، «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، مشهد: آستان قدس رضوی.
 بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، (۱۴۱۵)، «الباب التأویل فی معانی التنزیل»، بیروت: دار الکتب العلمیه.
 بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳)، «تفسیر مقاتل بن سلیمان»، بیروت: دار إحياء التراث.
 بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، «أنوار التنزیل و أسرار التأوی»، بیروت: دار احياء التراث العربی.
 ثعالی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸)، «جواهر الحسان فی تفسیر القرآن»، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 ثقفی، تهرانی محمد (۱۳۹۸)، «تفسیر روان جاوید»، تهران: انتشارات برهان.
 جرجانی، ابوالمحسن حسین بن حسن (۱۳۷۷)، «جلاء الأذهان و جلاء الأحران»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 حقی بروسوی، اسماعیل، (۱۹۹۷)، «تفسیر روح البیان»، بیروت: دارالفکر.
 دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳)، «التفسیر الحدیث»، قاهره: دار إحياء الکتب العربیه.
 درویش، محیی الدین (۱۴۱۵)، «اعراب القرآن و بیانه»، دمشق: دارالارشاد.
 دعاس حمیدان، قاسم (۱۴۲۵)، «اعراب القرآن الکریم»، دمشق: دارالمنیر و دارالفارابی.
 رادمش، سید محمد (۱۳۹۰)، «حروف معانی با شواهد قرآنی»، تهران: نشر جهان دانش.
 رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱)، «کشف الأسرار و عدة الأبرار»، تهران: انتشارات امیر کبیر.
 زمخشری، محمود (جار الله)، (۱۴۰۷)، «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دار الکتب العربی.
 سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۰۶)، «الجدید فی تفسیر القرآن المجید»، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
 سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، (۱۹۹۷)، «بحر العلوم»، بیروت: دار الفكر.
 سور آبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰)، «تفسیر سور آبادی»، تهران: فرهنگ نشر نو.
 شبر، سید عبد الله (۱۴۰۷)، «الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین»، کویت: مکتبة الألفین.
 صافی، محمود بن عبد الرحیم (۱۴۱۸)، «الجدول فی اعراب القرآن»، بیروت و دمش: دار الرشید و مؤسسة الايمان.
 طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 طنطاوی، سید محمد (۱۹۹۶)، «التفسیر الوسیط للقرآن الکریم»، قاهره: دار نهضة مصر للطباعة و النشر.



- طوسی، محمد بن حسن، (۱۹۸۵)، «التبیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸)، «طیب البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات اسلام.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۸)، «الأصفی فی تفسیر القرآن»، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، «قاموس قرآن»، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- کاظمی، جواد بن سعید (۱۳۶۵)، «مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام»، ناشر: کتابفروشی مرتضوی.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸)، «تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة»، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- محمدی، حمید (۱۳۸۲)، «علوم بلاغی»، قم: مؤسسه فرهنگی دار الذکر.
- مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹)، «من هدی القرآن»، تهران: دار محبی الحسین (ع).
- مراغی؛ احمد بن مصطفی (۱۹۹۶)، «تفسیر المراغی»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱)، «الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل»، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).